

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبا هنگ راد

۲۶ سپتمبر ۲۰۲۲

قتل فجیع مهسا امینی و رزم روسری سوزان

جامعه ایران ترکیبی از تعرض، مقاومت و ایستادگی زنان، دختران، جوانان و دیگر محرومان علیه حاکمان است. پایانی در طرز عمل خشونت‌بار حکومت‌مداران و دولت‌مداران نسبت به پایه‌ترین حق و حقوق مردم نیست. در ایران لباس دلبخواه جرم محسوب می‌شود؛ نوع و شکل پوشش مجازات دارد و درخواست به دست‌مزد نداده شده، عاقبت شومی دارد؛ انتخاب [بعضاً] دروس تحصیلی اختیاری نیست و خلاصه هرآن چه که با معیار و با قوانین نوشته شده حاکمان هم‌تراز نیست، برابر با توهین و تحقیر، سرکوب و از دست دادن هستی است. مهسا امینی هم، بازتاب همان سیاستی است که روزانه سردمداران رژیم در طول حکمرانی‌شان در حق میلیون‌ها زن و دختر، جوان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی روا داشته‌اند. در نتیجه تعرض به جان مهسا امینی از جمله تک نمونه - نبوده و - نیست و صدها زن و دختر تابه‌حال، اسیر و قربانی سیاست‌های کتمان، انکار و دهشتناک عناصری شده‌اند تا لگام طبقه سرمایه‌داری وابسته را محفوظ نگه‌دارند.

سران حکومت در بیش از چهار دهه حاکمیت‌شان آن‌قدر دروغ گفته‌اند و آن‌قدر اجسام سوخته و متلاشی‌شده برجا گذاشته‌اند که در ذهن‌ها و در تاریخ ماندگار خواهند ماند. به عبارتی ظلم و ستم نامحدود و نظام راه هرگونه زندگی درخور شایسته و انسانی را برای ستمدیدگان بسته است؛ بیش از چهل سال است که فضای جامعه ملتهب و هرروز با واقعه دردناک تازمتری روبرو است. در حقیقت تاریخ سیاسی روزانه نظام جمهوری اسلامی خالی از تعرض وحشیانه به جان هزاران زن و مرد و جوان نیست و در مقابل هم روزی نیست که جامعه شاهد رودرویی ستمدیدگان، صدمه‌دیدگان و حضور جنبش‌های اجتماعی - دمکراتیکی همچون زنان و دختران، دانشجویان و جوانان علیه ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی نباشد. بدین‌سان به‌پاخاستن زنان، دختران و جوانان در چندروزه اخیر، استمرار بازستانی مطالبات اولیه و سرکوب‌شده‌ای است که سردمداران در بیش از چهار دهه حاکمیت‌شان [در حق آنان] بکار گرفته‌اند.

به چه زبانی مردم باید به مغز سودجو دولت‌مداران فروکنند که مدل حکومت‌شان، با الگوی آنان یکی نیست؛ با چه اعمالی باید به گوش جان‌یان بشریت برسانند که هیچ‌گونه نزدیکی سیاسی با حاکمان ندارد. مگر میدان‌های اعتراضی، طرح شعارهای رادیکال و درگیری‌های زنان و دختران، مردان و جوانان، گواه نظر و عمل مردم نسبت به سیاست‌های ضد انسانی نظام جمهوری اسلامی نیست؟ مگر ندیده‌اند علی‌رغم دستگیری‌ها، شکنجه‌های وحشیانه و اعدام‌های

دسته‌جمعی، سرکوب بیش از این کارساز نیست؟ مگر بارها و بارها زن و مرد و جوان در شهرهای متفاوت ایران با دست‌های خالی برای دستیابی به حقوق اولیه‌شان، صحن جامعه را به نبرد با ارگان‌های سرکوبگر نظام تبدیل کرده‌اند؟ همان‌طور آمده است خشم و اعتراضات چندروزه اخیر، برافروختگی چهل‌وچندساله میلیون‌ها زن و دختری است که حق پوشش دلخواه و آزادی‌شان به اسارت گرفته شده است تا سرمایه‌داران، مقاصد مطابق با سیاست‌های امپریالیستی را در درون به‌پیش ببرند. گویا این‌که مهسا امینی [صدها زن و دختر دیگر] را گشتند تا قوانین ارتجاعی و دست‌وپا گیر را به نیمی از جمعیت فعال جامعه تکلیف کنند. اما آنچه در اعتراضات اخیر جامعه ایران قابل‌مشاهده و محسوس است رادیکال‌تر شدن شعارها، پیشرفت خواسته‌های سیاسی عموم جامعه و به‌خصوص تحرکات و جنبش ادامه‌دار زنان و دختران نسبت به دهه اول نظام است؛ در یک مقایسه ساده، کثرت، همگرایی جوانان، مردم و صنف‌های متفاوت جامعه در هم‌سویی با مطالبات و نیز رزم و رقص آتش‌سوزی روسری توسط زنان و دختران، نشان‌گر این واقعیات است که جامعه در مقیاس بسیار بالایی، مخالف سیاست‌های دیکته شده حاکمان به زنان و دیگر توده‌های ستمدیده است. خوشبختانه موقعیت سرمدمداران رژیم جمهوری به تار مویی بند است و کسی با نظام نیست. به‌عنوان مثال ورود و واکنش بخش‌های متفاوت جامعه، از جمله ورزشکاران، شاعران و هنرمندان از تک نمونه‌ها، به صدها نفر و بویژه طرح شعارهای روبه‌جلو و عکس‌العمل زنان با مأموران نظام همچون «شال ما، شال ما، طناب دار شما»، «بترسید بترسید ما همه باهم هستیم» و یا جایگزین کردن مبارزه تعرضی [حمله به نیروها و ماشین‌های سرکوب] با مبارزه دفاعی دوره‌های قبل، غیر از این نیست که روزبه‌روز شعارها رادیکال‌تر و اعتراضات پُر توان‌تر و جلوتر و در همان عین نظام فرسوده و فرسوده‌تر شده است. علت اصلی، در گسترده‌تری فزون‌تر بی‌عدالتی‌ها، در نابرابری‌ها و نیز در سرقت بیش‌تر ثروت‌های جامعه توسط عده‌ای محدود و دنباله‌های آنان است؛ برای این‌که مقوله عدالت و انتخاب نوع زندگی، تقسیم ثروت بین سازندگان و تولیدکنندگان واقعی جامعه، از نظر حکومت‌مداران و دولت‌مردان بی‌معنا است؛ برای این‌که هر خواست ابتدائی مانند پوشش دلخواه در ایران هزینه سنگین دارد و نهادها و گشت‌های سرکوبی مثل «گشت ارشاد» در کمین‌اند تا «طعمه» تازه‌ای را در کام‌شان گرفتار کنند.

به‌طور قطع داستان مهسا امینی، همان داستان تکراری و ترکیبی از کردارِ خشونت‌بار چند دهه حکومت‌مداران و نیز پژواک جامعه آسیب‌دیده است؛ همان داستان مداخله حکومت به بهانه حفاظت از حرمت زنان است! ولی زنان و دختران بارها و بارها چنین پادرمیانی را، تجاوز به حریم شخصی خود برداشت کرده و موافق، انجام زندگی و پوشش انتخابی بوده و هستند. اگرچه مشکل نظام فقط در انتخاب پوشش ختم نمی‌شود و هدفش تبعیت و فرمانبرداری بیش از پیش زنان و به‌ویژه ادامه سیاست تبعیض جنسیتی در بخش‌های متفاوت جامعه است؛ کاملاً محرز شده است که نشانه‌های خیابان‌های چندروزه اخیر ایران، تنها در تعرض به «حجاب نامطلوب» زنان و دختران نیست، بلکه نمایش قدرت و زنده نگه‌داشتن رعب و وحشت در برابر اعتصابات و اعتراضات میلیون‌ها انسان دردمند از سوی نظام است. بی‌سبب نیست که جامعه ایران بی‌ابهام به دو سوی متضاد از هم تقسیم‌شده است و کسی بیش از این برای سرمدمداران نظام جمهوری اسلامی تره هم خُرد نمی‌کند. این را خود حکومتی‌ها و از جمله «مهدی فضایی» عضو دفتر نشر آثار خامنه‌ای هم فهمیده و گفته است: «مهسا امینی بهانه است، اصل نظام نشانه است».

حقیقتاً علاوه بر تنفر مردم نسبت به تعرض وحشیانه «گشت ارشاد» به جان مهسا امینی، از دست سرمدمداران رژیم جمهوری اسلامی زلزله شده‌اند و در دفعات متفاوت [بمانند چند روز اخیر] و از جمله در سال‌های ۵۷ و ۶۷، ۷۱ و ۷۸، ۹۶ و ۹۸، ۱۴۰۰ و دیگر روزها و ماه‌هایی از سال، نشان دادند که خواست و صف مردم، با خواست و صف حکومت‌مداران و دولت‌مداران یکی نیست. به‌غیر از این است که هیچ ردی [به‌جز وابستگان و ارگان‌های سرکوب] از

سوی قشرها و صنف‌های متفاوت جامعه در حمایت از نظام نیست؟ به‌غیر از این است که هیچ عابری بی‌تفاوت از تعدی و تجاوز به‌حق و حقوق زنان و دختران و دیگر توده‌های محروم جامعه نیست؟ به‌غیر از این است که روزبه‌روز و لحظه‌به‌لحظه به میزان و به جمعیت اعتراض‌کنندگان اضافه می‌شود و در مقابل از اعداد هواداران [در هر رده، قشر و صنف] نظام کم و کمتر می‌شود؟ به‌غیر از این است که این‌ها نشانه فرسودگی و ازکارافتادگی سیستم حاکم در جامعه است؟

خلاصه وضعیت کنونی از یکسو استمرار وضعیت تأسفبار زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش، زنان، دختران، جوانان و از سوی دیگر اعمال خشونت‌بار حکمرانانی است که بازور سازمان‌یافته [نزدیک به پنج دهه] سوار بر منابع طبیعی کشور و ثروت‌های تولیدکنندگان شده‌اند. بنابراین حرفی در حقانیت اعتراضات کنونی نیست و شهرها و خیابان‌های ایران هم یکبار دیگر این نظر را زنده کرده‌اند که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بیش از این قادر به حکومت‌داری نیستند و یواش‌یواش به ته جاده رسیده‌اند. برای این‌که بنیادشان فاسد است؛ برای این‌که وجودشان مساوی با فقر بیش‌ازپیش و تعرض به زنان و دختران، کارگران و زحمت‌کشان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی است. نه جامعه مستحق سیستم کنونی است و نه سران نظام جمهوری اسلامی سزاوار مردم هستند. پس تضمین و تأمین حقوق پایه‌ای بیش از نیمی از نیروی فعال جامعه و مراقبت از جان از دست‌رفته دخترانی همچون مهسا امینی، درگرو برقراری مناسبات نوین و مطابق با منفعت میلیون‌ها انسان دردمند و نیز نظام مبتنی بر عدالت و تقسیم ثروت جامعه به تولیدکنندگان و سازندگان اصلی آن است. پیداست که این وظیفه بدوش کارگران ایران [آن‌هم] به رهبری سازمان کمونیستی با برنامه و دخالت گر است. نگرانی که این‌روزها در صحن جامعه قابل رویت است.

۲۵ سپتامبر ۱۳۰۲/۲۰ مهر - میزان - ۱۴۰۱